

گزارشی از بیستمین سمینار "بنیاد پژوهش‌های زنان ایران" در هانوفر آلمان



به یاد ندا، گل پرپر شده ما / فروغ .ن. تمیمی

شنبه 27 ژوئن 2009

رادیو زمانه: امسال بیستمین کنفرانس بین المللی بنیاد پژوهش زنان ایرانی در هانوفر آلمان برگزار شد. این کنفرانس به همت زنان فمینیست مهاجر و پناهنده ایرانی از سال 1989 هر سال در یک کشور برگزار شده است. نهال نوررس بنیاد که بیست سال پیش به دست تنی چند از زنان محقق ایرانی مثل افسانه نجم آبادی، گلناز امین و دیگران کاشته شده بود، در بیست سال گذشته شکوفا شده و به بار نشسته است. در دو دهه اخیر زنان دانش پژوه و کنشگر از ایران، امریکا، کانادا و اروپا هربار در این گرد همایی شرکت کرده و حاصل تحقیق، مطالعات و تجربیات خود را به بحث و بررسی گذاشته اند. این کنفرانس که من دوست دارم آن را فستیوال شور و شعور بنامم هربار با تلاش گروهی از فمینیست های ایرانی برگزار شده و هر سال چند صد زن ایرانی از کشور های مختلف در آن شرکت می کنند.

اما برگزاری کنفرانس امسال در شهر هانوفر آلمان با تظاهرات و سرکوب خونین آخر هفته گذشته در ایران همزمان شد. زنان شرکت کننده از سوی با جدیت و علاقه به برنامه ها و بحث و سخنرانی پرداخته و از سوی با نگرانی و چشمانی اشک بار اخبار مربوط به اعتراضات مردم و درگیری های خونین را دنبال می کردند. آن ها در کنار شرکت در سخنرانی ها، با برگزاری دو راه پیمایی سرکوب و کشتار مردم را در ایران محکوم کردند.

من در این گزارش قصد بررسی محتوایی کنفرانس را ندارم و آن را به فرصتی دیگر موکول می کنم. و تنها به بازگویی دیده و شنیده هایم از سه روز سرشار از فعالیت، همدلی و همبستگی زنان ایرانی با جنبش نوین مردم ایران برای آزادی و دموکراسی در جریان این کنفرانس می پردازم.

امسال هم مثل هر سال از نیمی از شرکت کنندگان که از کشورهای دیگر آمده اند، هاید مگیثی، شکوفه تقی و تعداد دیگری از دوستان محقق از اروپا و آمریکا برای سخنرانی دعوت شده اند. از ایران شادی صدر حقوقدان و کنشگر مسائل زنان، پروین اردلان ژورنالیست و نویسنده، جلوه جواهری از اعضا کمپین یک ملیون امضا ونوشین کشاورز نیا محقق و از اعضای کمپین یک ملیون امضا برای سخنرانی دعوت شده بودند. اما ما فقط شادی و نوشین را می بینیم. متاسفانه پروین و جلوه هنوز ممنوع الخروج اند.

باور کردنی نیست که من چهار نسل از زنان ایرانی را اینجا در کنار هم می بینیم. زنانی مثل راضیه خانم غلامی که یکی از اولین زنانی است که به جرم فعالیت سیاسی در زمان رضا شاه به زندان افتاده بود و با وجود کهولت سن در بیشتر کنفرانس های بنیاد شرکت می کند. همه سخنرانی ها را گوش می کند. و در صف پرسش و پاسخ هم با حاضر جوابی اش به همه انرژی می دهد. چند مادر بزرگ، مادر و دختران جوان نشان را می بینیم که در کنار هم نشسته اند. جوان ترین مادر بزرگ این کنفرانس شادی امین از فمینیست های پر شور و شور ساکن آلمان است که با غرور نوه چند روزه اش را به همه نشان می دهد. خوشبختانه حضور نسل جدید زنان ایرانی که در خارج از کشور بزرگ شده اند هر ساله در این جشن زنانه بیشتر می شود.

برنامه روز جمعه با آواز زیبای آژین جوان آغاز می شود. سالن پر است و همه با اشتیاق سخنرانی ها و بحث ها را دنبال می کنند. در بیرون از سالن چند نفر از دوستان با لپ تاپ های شان نشسته اند. و خبر ها را دنبال می کنند. در سالن دیگری آثار هنری زنان نقاش و طراح ارائه شده است. اقدس شعبانی و سیمین بصیری از اعضای کمیته برگزارکننده دائم در حال حرکتند. فضای امسال کنفرانس، فضای دیگری است. در فاصله کوتاه میان برنامه ها همه در سالن بیرونی جمع می شوند و گروهی خبررسانان و لپ تاپ هایشان را دوره می کنند. همه می خواهند از آخرین خبرهای ایران مطلع شوند.

اخبار رسیده از نماز جمعه تهران در 29 خرداد، و تایید دوباره احمدی نژاد و تهدیدات رهبر همه حاضرین را عصبانی کرده است. حدس ها و گمان ها! که حالا چه خواهد شد و واکنش مردم چه خواهد بود. نگرانی از خشونت و سرکوب بیشتر مردم فضای پر جنب و جوش کنفرانس را تحت الشعاع خود قرار داده است. بیشتر دوستان از حوادث چند روز اخیر صحبت می کنند و خاطرات خود را از انقلاب سی سال پیش را بازگو می کنند. اکثر این خانم ها در آن زمان دانش آموز و یا

دانشجو بودند و در انقلاب بهمن 57 به فعالیت های سیاسی کشیده شدند. حالا همه منتظرند و می خواهند بنینند که چه خواهد شد. برایشان باور نکردنی است که حوادث روزهای اخیر به این سرعت اتفاق افتاده است و سیلی خروشان و عاصی از زنان و مردان در خیابان های تهران و شهرهای دیگر به راه افتاده است.

آیا فردا تظاهرات بزرگی به راه می افتد؟ و خون جوانان بیشتری ریخته خواهد شد؟ از این حکومت هیچ کاری بعید نیست! حتما فردا با تانک خیابان ها را مسدود می کنند. کسی به فکر گل ها نیست، به فکر جوانانی که با دست خالی و مشت های گره کرده در خیابان ها حرکت می کنند! و حکومت از درو کردن آن ها هیچ ابایی ندارد و تازه آن ها را مسئول جان خودشان معرفی می کند!

زنان و تعداد انگشت شماری از مردان که به کنفرانس آمده اند هم چنان به بحث مشغول اند. بعضی ها سال است که همدیگر را ندیده اند. در وقت استراحت، گفتگو و درد و دل ادامه دارد. من با خودم می گویم چقدر خوب است که ما در این لحظات سخت با هم هستیم. بعضی ها را می بینم که به شدت نگران اعضای خانواده شان در ایران هستند. بسیاری سال ها است که ایران را ترک کرده اند و درد غربت را عمیقا حس کرده اند.

شادی صدر مرتب به این طرف و آن طرف می رود و با نگرانی اوضاع را دنبال می کند. او پر انرژی و سرزنده است. فقط سی و چهار ساله دارد اما به اندازه یک آدم هفتاد ساله کار کرده است. با همه گپ می زند و با شنیدن صحبت های زنان در تحسین شجاعت و درایت خودش و سایر فعالین زن داخل کشور، اشک در چشمانش حلقه می زند. او پیش نویس منشور زنان را هم با خودش آورده تا برای نظر خواهی به دوستان دهد. زنان نسل پیشین مداوم او را بغل می کنند و می بوسند.

ژانت باوئر محقق امریکایی را هم می بینم که چندی پیش بعد از سال ها سفری به ایران داشته است. او با تحسین از زنان و مردان جوانی حرف می زند که با امکانات محدود خود در ایران مشکلات زندگی را تاب می آورند. خانمی سپید موی به طرفم می آید و می گوید برای اولین بار است که به این جا آمده است. شوهر او را سال ها پیش به جرم بهایی بودن اعدام کرده اند و او در برلین زندگی می کند. خانم سپید موی دیگری از زنان فعال افغانی را می بینم که با خشم از ستم و تبعیضی که در ایران بر زنان افغانی می رود حرف می زند. زنانی که به جرم افغانی بودن حتی از حقوق معمولی شهروندی هم در ایران

محروم هستند!

دوستم ثریا با دروبین عکس و فیلم برداری و کوله ای بر پشت مداوم در حرکت است. می خواهد تمام چهره ها، نگاه ها، حرف ها و صداها را ثبت کند. از عفت ماهباز خواهش کرده اند که مدام خبرها را مکتوب و بر دیوارها نصب کند تا همه بتوانند از آخرین تحولات ایران مطلع شوند. بزودی دیوار بالای سرش پر از خبر می شود. آخرین اخبار درگیری ها و بگیر و بندها هیجانی را که در فضا موج می زند بیشتر کرده است.

آخرین برنامه روز جمعه آواز کر زنان آلمانی بود که به زیبایی و به همه زبان ها می خواندند. و باعث شدند که همگی موقتا کمی آرامش بیابیم. تا بتوانیم دوباره به تبادل نظر در باره حوادث که تا نیمه شب در کافه بیرون سالن ادامه داشت، ادامه دهیم.

در روز شنبه برنامه با خوش آمد گویی گلناز امین مسئول بنیاد آغاز می شود. با تلاش بی وقفه اوهر ساله این کنفرانس برگزار شده و هم این اوست که یک آرشیو با ارزش از تمام مکتوبات بنیاد به وجود آورده است.

امروز هم همه در فاصله میان سخنرانی ها جویای خبر هستند. عده ای به ایران زنگ می زنند و نمی توانند تماس برقرار کنند. چند نفر مشغول بررسی سایت ها و فیس بوک هستند. هنوز ساعتی نگذشته است که خبر های جدید درگیری ها می رسد. سالن سخنرانی پر است و بحث های داغ و جالب فمینیستی ادامه دارد.

در فرصت های کوتاه میان برنامه ها دوباره همه دور میزها و لپ تاپ ها گرد آمده ایم. د ر بعد از ظهر خبرهای شنبه سی خرداد را می شنویم. و فیلم هایش را در اینترنت می بینیم. پرستو فروهر دختر داریوش فروهر را می بینم که با رنگی پریده به صفحه کامپیوتر چشم دوخته است. همه یک دفعه داد می زنند و به کناری می روند. فیلم کشته شدن ندا دختری زیبا و جوان و چشمان باز مانده و صورت پر خون او را دیده اند. فیلم را دوباره می بینیم. ثریا دوربین اش را رها کرده و اشک می ریزد. چشمان ندا تمام ذهن مرا اشغال کرده و چیز دیگری نمی بینم. کتایون با غصه روی صندلی ولو می شود. همه می آیند به صحنه کشته شدن ندا نگاه می کنند و با درد و حیرت به کناری می روند.

فیلم تظاهرات در خیابان فرصت تهران را می بینیم. جمعیت عظیمی در

حرکت است. مردم شعار می دهند: دولت جنایت می کند، رهبر حمایت می کند. و یا نترسید نترسید ما همه با هم هستیم. این فیلم مال نیم ساعت پیش است. میهن جزئی، منیره برادران و دوستان دیگر همه با هم بر مردم درود می فرستند. خانم راضیه کهنسال و اسطوره ای با اندوه به نقطه ای خیره شده و ساکت است.

در این وضعیت چه کار باید کرد؟ از سویی باید برنامه کنفرانس را که ماه ها بر روی آن کار شده ادامه داد و از سویی به این فکر بود که ما پانصد ایرانی که اینجا هستیم با ید به این کشت و کشتار در ایران اعتراض کنیم. آیا می توان در این شرایط به کار کنفرانس به روال عادی ادامه داد؟ به هر حال باید در پایان برنامه ها کاری کرد.

شهین نوایی در تکاپو است. اجازه راه پیمایی که امشب نداریم. اما می توانیم در سکوت و با هم در خیابان به راه افتیم و سرود بخوانیم. به آمستردام زنگ می زنم و می شنوم که مردم فرار است در میدان اصلی شهر جمع شوند و با شمع هایی روشن برای جوانان در خون غلطیده آواز بخوانند. شهین نوایی می گوید ما هم همین کار را می کنیم و برای تهیه شمع می رود. در پایان برنامه سیما بهمنش و دریا دادفر آواز می خوانند. آواز هایی زیبا، پر از مهر و دوستی! جمعیت در سالن به شدت تشویق شان می کند. هم می خندند و هم گریه می کنند.

پاسی از شب گذشته است و ما با شمع هایی روشن در خیابان به طرف ایستگاه قطار می رویم. در محوطه باز ایستگاه حلقه وار می ایستیم. نور شمع ها نگاه مردم کنجکاو را به سوی ما می کشد. بچه ها آرام می خوانند. بعضی ها اشک می ریزند. ثریا و چند بفر دیگر عکس و فیلم می گیرند. من با خیلی ها حرف می زنم و صدایشان را ضبط می کنم. شب سنگینی است. خاطره و واقعیت در هم آمیخته و سالهای دور تداعی می شود. ده سال پیش را بیاد می آورم که در لاهه برای اعتراض به قتل فروهر ها، مختاری و پوینده راه پیمایی کردیم. بعد با شمع های روشن راه رفته را باز می گردیم. آیا امشب می توان خوابید؟ ثریا به ندا فکر کی کند و می گوید چشمان باز و صورت پر خون ندا تمام ذهنش را گرفته است. گناه ندا و تمام آنانی که امروز به خاک افتادند چه بود؟

روز یکشنبه هم برنامه ها ادامه دارد و قرار است که در فقط استراحت راه پیمایی کنیم. اجازه پلیس را گرفته اند. دوستان

برگزار کننده سریع عمل می کنند و همه با عکس و پلاکاردها به راه می افتیم. به تعداد شرکت کننده ها در راه پیمایی مرتب اضافه می شود با اینکه فرصت خبر رسانی نبوده است. گروهی را می بینم که در کنفرانس نبودند ولی آمده اند. بیشتر شعارها به آلمانی است. همه فریاد می زنند: ترور ترور در ایران و به جمهوری اسلامی نه بگو. در شهر به راه می افتیم و مسافتی طولانی را پشت سر می گذاریم. روحیه همه بالا رفته و با مشت های گره کرده فریاد می کنند. آلمانی ها در دو طرف مسیر به تماشا ایستاده اند و بعضی ها در همبستگی با مردم ایران با ما به راه می افتند. ثریا هم چنان عکس و فیلم می گیرد. بیش از هزار نفر در این راه پیمایی شرکت دارند. مسئولین کنفرانس در تکاپوی حفظ نظم و ترتیب و فشردگی صفوف ما هستند. شادی امین از توی ماشینی که به آرامی حرکت می کند شعارها را فریاد می کند.

عکس کشته شده گان و مجروحین دیروز در دست مردم است. خانمی را می بینم که شالی سبز دارد و با اعتراض خانمی دیگر مواجه شده که می گوید چرا این شال را باز نمی کنی! او می گوید، کسی نباید با سمبل خاص یک گروه در این تظاهرات شرکت کند! و آن خانم می گوید من طرفدار موسوی نیستم ولی برای همبستگی با او و مردم ایران شال سبزم را بسته ام.

امروز یکشنبه است و مردم در مرکز شهر در کافه ها نشسته اند و به موزیک گوش می دهند. و ما در راه برگشت به محل کنفرانس در صفوف فشرده هم چنان آزادی را فریاد می کنیم. تظاهرات موفقی بود. دوباره همه به داخل سالن کنفرانس برمی گردند و برنامه بعد از ظهر هم ادامه پیدا می کند. حرف های نوشین کشاورز نیا در باره کمپین یک ملیون امضا تحسین همگان را بر می انگیزد. زنان او را در آغوش می گیرند.

و ما باز به خبرها گوش می دهیم و به صفحه فیس بوک خیره می شویم. ثریا هم چنان فیلم و عکس می گیرد. میهن جزئی به مردم درود می فرستد. ویدا حاجبی و منیره برادران از خاطرات دور می گویند! شهین نوایی بغض می کند! اقدس شعبانی هم چنان در تکاپو است.

متاسفانه در جشن پایانی کنفرانس و پایکوبی زنان شرکت ندارم. وقت رفتن فرا رسیده است. اما می دانم که دوستان بازم در این یکشنبه خونین سی و یکم خرداد تا پاسی از شب سرود خواهند خواند و در مورد کنفرانس سال آینده حرف خواهند زد.

تا صبح دوشنبه یعنی فقط یک روز بعد ده ها آهنگ برای ندا ساخته و خوانده شده است. و فیس بوک پر از پوستر و فیلم و موزیک برای ندا است. عکس چهره معصوم اش روی تمام سایت هاست. حالا همه دنیا می داند ندا کیست. گوینده اخبار تلویزیون هلند می گوید: ندا به فارسی به معنای صدا است. و حالا این صدا صدای ماست. ندای ماست. تظاهرات و همبستگی با اعتراضات مردم ایران

بیستمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان امسال در شهر هانوفر آلمان از تاریخ ۲۹ تا ۳۱ خردادماه برگزار شد. در کنفرانس امسال بیش از ۵۰۰ نفر شرکت کرده بودند و با توجه به تحولات سیاسی و درگیری‌های خشونت‌آمیز چند روز اخیر در ایران کنفرانس امسال حال و هوای دیگری داشت و در کنار سخنرانی‌های متعدد و میزگردهای بحث‌انگیز زنان ما با شرکت در دو تظاهرات خودجوش و از قبل برنامه‌ریزی نشده همبستگی خودشان را با اعتراضات و تظاهرات مردم در ایران نشان دادند.

بعضی‌ها مدام مشغول تلفن به ایران بودند و یا با نگاه کردن به تصاویر اینترنتی درگیری‌ها اشک می‌ریختند و با خواندن آوازهای جمعی با هموطنان خود ابراز همدردی می‌کردن. گزارشی داریم از تظاهراتی که زنان ما در شامگاه شنبه ۳۰ خرداد و بعدازظهر یکشنبه ۳۱ خرداد در هانوفر آلمان برگزار کردند.

در تظاهرات آرام شنبه بیش از ۲۰۰ تن از زنان و مردان ایرانی شمع به‌دست و سرودخوان به طرف ایستگاه مرکزی قطار در هانوفر به راه افتادند و در سالن ایستگاه به سرودخوانی پرداختند تا با مردم کشورشان که در آن ساعتها بر بامهای شهرهای ایران با سردادن الله اکبر به اعتراض به سرکوب و کشتار پرداخته بودند اعلام همبستگی کنند.

«بچه‌ها تمام طول کنفرانس با ایمیل و (تلفن و چت) با ایران طبیعتا تماس داشتند. خبر دستگیری‌ها می‌رسد، خبر سرکوب تظاهرات، فیلم کشتن یک دختر دانشجو در ایران. همه‌ی اینها طبیعتا آدمهایی را که در این کنفرانس بودند متاثر کرد. آرامش و روند عادی کنفرانس امکان نداشت و بعد از کنفرانس بچه‌ها تشخیص دادند با شمعی در دست حداقل در خیابانهای شهر راه بیفتند. یک حرکت مشترک انجام بدهند. با خواندن حداقل سرود هم همبستگی‌شان را اعلام کنند هم دردشان را اینجا مشترک باهم تقسیم کنند»

تو کوهها دارن گل گل گل آفتابو می‌کارن

روز یکشنبه همه در کنار دوستانی که مشغول خبررسانی هستند جمع شده و به آخرین خبرها گوش می‌دهند. خانم میهن جزئی یکی از فعالین زنان و شرکت‌کننده در کنفرانس می‌گوید:

«ملت ما بعد از سی سال سرکوب بالاخره توانست که خودش را دریا بد. و هیچ وقت ظلم نمی‌توانست پایدار بماند»

منیره برادران زندانی سیاسی سابق و فعال حقوق بشر هم که در این کنفرانس شرکت دارد می‌گوید:

«من نه سال زندان بودم. از سال ۶۰ تا ۶۹. و خب جمهوری اسلامی را هم خوب می‌شناسم. با پوست و گوشتام احساسش کرده‌ام. برادرم سال ۶۰ اعدام شده و می‌دانم که جمهوری اسلامی با حرکت‌های مردم به چه شکلی برخورد می‌کند. من شاهد بودم که سال ۶۷ هزاران زندانی را بردند و کشتند. از بند ما بودند زنانی که رفتند. زنانی که حکم داشتند یا از قبل محکوم شده بودند و یا اصلا قرار بود آزاد بشوند. اینها را بردند اعدام کردند. بعد به زنهای دیگر که چپ بودند شلاق زدند، به خاطر این که نماز نخواندند. خب الان من می‌بینم که بعد از این همه سال یکسری مسایلی که ما آن موقع مطرح می‌کردیم مثل آزادی مطبوعات و عدالت، الان دارد یک بخش‌اش مطرح می‌شود. باید این چیزها باشد تا این که چیزی به دست آورد. چون جمهوری اسلامی بدون دادن هزینه هیچ حقی را به ما نمی‌دهد. مگر این که واقعا خود ما با همبستگی‌مان، با مبارزاتمان به دست بیاوریم»

در تظاهرات بعدازظهر یکشنبه ۳۱ خرداد که زنان شرکت‌کننده در کنفرانس برگزار کردند، بیش از ۱۰۰۰ نفر از ایرانیان هانوفر شرکت داشتند و مردم با شعارهای خود به زبان آلمانی در صفوف فشرده حرکت می‌کردند.

در بازگشت از تظاهرات با خانم شهین نوایی فعال حقوق زنان گفت‌وگو کردم:

«امروز صبح زود با پلیس تماس گرفتند. مجوز تظاهرات را گرفتند. محل تظاهرات تا ساعت ۱۲ معلوم نبود کجاست. بالاخره در صحبت‌هایمان با پلیس موفق شدیم در بهترین جای شهر که روز یکشنبه می‌توانست اهالی این شهر را مخاطب قرار بدهد حرکت را شروع کردند و از محل کنفرانس به طرف مرکز شهر رفتند»